

گره خوردگی اقتصاد و سیاست در خیزش دی 96

همیشه وقتی فکر نمی‌کنی اتفاق می‌افتد هر چند که انتظارش را می‌کشیدی. نشانه‌هایش پیدا بود در زیر پوست شهر. خیزش اعتراضی دی رعدی در آسمان بی‌ابر نبود. نتیجه و ثمره‌ی تبعیض، ستم، بیکاری، فساد، فقر، غارت، شکاف عظیم طبقاتی، آسیب‌های اجتماعی و جنایت‌های سالیان دراز حکومت اسلامی در ایران بوده است. طغیان حاشیه‌رانده‌شدگان، لگدمال‌شدگان و فرودستان برای معیشت بود، که در خیابان با سیاست کلان گره خورد. «جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم نمی‌خواهیم». محرومان علیه کلیت نظام ستم شوریده‌اند.

خصوصی‌سازی‌ها بر طبق برنامه‌ی نئولیبرالی شکاف طبقاتی را افزایش داد و همین هم البته با نسخه‌ی حکومت اسلامی پیش برده شد که بیشتر خصولتی بودند، یعنی با اختصاص رانت دولتی در اختیار سپاه پاسداران، مقامات و آفازاده‌ها قرار گرفتند. در همان حال زندگی بسیاری از مزد و حقوق‌بگیران دچار تلاطم شد و آنان در امرار معاش خود ماندند. بخشی از طبقه‌ی متوسط در اثر فقر، فلاکت و آسیب‌های اجتماعی گوناگون به موقعیت فرودست‌تر سقوط کرد، و این سبب به میدان آمدن شجاعانه و توفنده‌ی آنان شد. به انبار باروت می‌مانند. طیفی که ده‌روزه‌ی سرنوشت‌ساز دی‌ماه را رقم زد، نابرابری و بی‌عدالتی را در زندگی روزمره‌ی خود لمس کرد. شاهد بود که در بودجه‌ی امسال دولت سهم عمده‌ی شیر از آن نهادهای نظامی، دولتی، مذهبی و سایر مقامات رنگارنگ جمهوری اسلامی است. از سوی دیگر کاهش هزینه‌های دولت با افزایش هزینه‌های خدمات دولتی و گران شدن نرخ سوخت و مایحتاج زندگی، بر روی دوش آنان سنگینی می‌کرد. این خواسته‌های اقتصادی تلنبارشده، به همراه مطالبات سیاسی گسترده و تحقیر همیشه‌گی مردم، که جز سرکوب و یا وعده‌های دروغین دولت پاسخی دیگری نمی‌گرفت، پایه این جنبش را تشکیل می‌دهد.

در عین حال این جنبش نشانه و برآمده از شکست گفتمان اصلاح‌طلبی است. عبور از گفتمان اصلاح‌طلبی که خواسته‌های برحق مردم را در نظام ستمگر سیاسی حاکم زندانی می‌کرد، پایان یک دوره و آغاز دوره‌ی جدیدی شده است. این جنبش علیرغم فروکش موقتی و سرکوب سخت و نرم تا همین جا دستاورد بسیار مهمی داشته و آن زیر ضرب گرفتن کلیت نظام اسلامی است. تضعیف و شکست گفتمان اصلاح‌طلبی می‌تواند موجبات عروج گفتمان سوسیالیستی و چپ را تقویت کند.

بسیاری گفته‌اند که خیزش دی 96 نقطه عطفی و فرآیندی در مبارزات علیه رژیم اسلامی است. اگر بدین گونه باشد پس به درجاتی آرایش صحنه سیاسی در درون کشور تغییر می‌کند. جایجائی‌هایی در همه‌ی گرایش‌های سیاسی بوجود خواهد آمد. اصلاح‌طلبان این رژیم اصلاح‌ناپذیر یک بار دیگر نشان دادند خواستار ماندن رژیم و خدمه‌ی قایق حکومت اسلامی هستند. اصلاح‌طلبان با شکست گفتمان اصلاح‌طلبی و تضعیف آن نیرویشان ریزش خواهد کرد. جناح غالب حکومتی، ولی فقیه و اصول‌گرایان که تاکنون می‌ترساندند حالا بیشتر می‌ترسند. گفتمان براندازی و سرنوختنی بیش از پیش در مقیاسی گسترده جای گفتمان اصلاح‌طلبی را می‌گیرد. حالا همه‌ی گرایش‌های سیاسی برای آنکه نیرو بگیرند به درجاتی به این گفتمان روی می‌آورند. گرایشانی که با انقلاب و راه انقلابی مساله دارند و بطور ذاتی مخالف انقلاب‌اند، ناچارند از انقلاب دفاع کنند. این یعنی گام برداشتن برای برچیدن نظام سیاسی مذهبی حاکم. حتا فعل و انفعالاتی در درون طبقه بورژوازی ایران که بخش عمده‌ی آن پشت حکومت اسلامی جمع شده‌اند بوجود خواهد آمد. بخشی از این بورژوازی به سیاست‌های نئولیبرال بدون سپاه پاسداران و قوانین دست و پا گیر فعلی و با چشم داشتی به بازارهای جهانی فکر خواهد کرد.

این تغییر گفتمان را در جنبش‌های اجتماعی هم می‌توان دید. جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش کارگری و... کنش‌گران و کوشندگان این جنبش‌ها مطالبات اخص خود را با خواسته‌های کلان سیاسی درخواست می‌دهند و گفتمان انقلابی و سرنگونی در برابر سم گفتمان اصلاح‌طلبی بخشی از رژیم به گفتمان غالب تبدیل خواهد شد. از این سموم که بر طرف بوستان بگذشت عجب که بوی گلی هست و رنگ نسترنی

با نگاهی به آنچه رخ داد، حالا باید به تداوم این جنبش بیاندیشیم درس‌هایی برای امروز و فردا. همه‌ی نشانه‌ها و اشاره‌ها به ما می‌گویند که وارد دوره‌ی اعتلای انقلابی شده‌ایم.

در هر جنبشی حضور در خیابان بسیار مهم است ولی باید این نقطه‌ی قوت را با تشکیل نهادها، جمع‌ها و کانون‌ها و شبکه‌های گوناگون درهم آمیخت. شاید برخی بگویند که در زیر سیطره و شمشیر خون‌چکان استبداد برپا ساختن تشکل در جامعه غیر ممکن است اما بطور طبیعی می‌توان اتحادیه‌ها، شبکه‌ها و نهادهایی ایجاد کرد بدون دفتر، دستک و تابلو. تجربه‌ی تشکلی سندیکا‌های کارگری در همین نظام استبدادی به ما می‌گوید که هر چند دشوار اما این امر عملی است. چنین نهادهایی خصلت ژلاتینی و غیر رسمی خواهند داشت که اساساً از طریق نافرمانی مدنی و زیر گرفتن خط قرمزهای رژیم بوجود می‌آیند. این نهادها بخشی از سنگربندی و سازمان‌یابی در جامعه است که در دل خود روابط، شبکه، سازمان موازی و جایگزین و آلترناتیو پرورش می‌دهد. و هر جنبشی را در برابر توطئه‌ها و موج‌سواران بیمه می‌کند. همه‌ی این‌ها سنگربندی و فتح خاک‌ریزها در مقابل دستگاه سرکوب است. جنبش اعتراضی در خیابان در پیوند با برپاساختن نهادها با گام‌های استوارتری پیشروی خواهد کرد.

تقریباً همه‌ی خیزش‌ها، شورش‌ها و جنبش‌ها با خواسته‌های سلبی شکل می‌گیرند. درست است که شعارها و خواسته‌های سلبی در گام‌های نخستین متحد کننده‌اند، اما هر جنبشی برای آنکه هویت معینی بخود بگیرد ناچار باید از این مرحله عبور کند. شعارهایی همچون نفی کلیت رژیم اسلامی باید با خواسته‌های اثباتی گره بخورد.

مطالبات اثباتی، (چه می‌خواهیم) نشان‌گر درجه آگاهی و پیشرو بودن هر جنبش و حرکتی است. خواسته‌هایی همچون آزادی‌های بی‌قید و بند شرط سیاسی، آزادی بی‌درنگ همه‌ی زندانیان سیاسی، آموزش به زبان مادری، پایان دادن به مذهب و زبان رسمی، جدایی دین از دولت و نظام آموزشی، آزادی مذهب و بی‌مذهبی، برابری زنان و مردان، انحلال دستگاه‌های سرکوب، انحلال سپاه پاسداران و بسیج، برچیدن مجازات اعدام، خواسته‌های رفاهی، دموکراسی، جمهوری، ارگان‌های خودحکومتی همچون شوراهای و ...

در گام بعدی درک این که، انقلاب کار چند گروه کوچک انقلابی نیست، و هنر اکثریت عظیم است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همین مردم ایران. هیچ نیرویی از کره‌ای دیگر وارد نخواهد شد. در تعادل قوای انقلاب و ضد انقلاب نیرو تعیین کننده است. با وجود نارضایتی گسترده از حکومت خیزش دی ظرفیت بیشتری به لحاظ شمار شرکت‌کنندگان فعال داشت. در بعضی موارد شمار تظاهرکنندگان محدود بود. همدلی بود اما همراهی کمتر. هم کمیت و هم کیفیت نیرو در رویارویی با دستگاه سرکوب پلیسی - امنیتی نقش تعیین کننده‌ای دارد. برای ساقط کردن قطعی این رژیم جنایت‌کار و تا دندان مسلح به میدان آمدن توده‌های میلیونی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

برای گام برداشتن به سوی خیزش بعدی پاسخ به این پرسش‌ها در وضعیت پیش رو راه‌گشا خواهد بود. چرا در دوره‌ی انقلاب بهمن حاشیه‌نشین‌ها که قلعه‌کوب انقلاب بودند این بار با وزن پیشین خود تا کنون وارد نشده‌اند؟ چگونه این نیروی شورشی به میدان می‌آید؟ در این مرحله از رشد جنبش، کارگران در قامت یک طبقه چگونه می‌توانند عمل کنند؟ چرا باید تفاوت نبرد موضعی با نبرد رویارو را که از دو منطق جداگانه پیروی می‌کند فهمید؟ چرا طبقه‌ی متوسط که بخش‌های وسیعی از لایه‌های آن به کلی خانه‌خراب شده و به موقعیت فرودست‌تری سقوط کرده‌اند، مانند سال 88 به خیزش دی‌ماه سوخت نرسانند؟ آیا بدون جذب طبقه متوسط به انقلاب و تضعیف کردن صفوف بالایی‌ها جنبش به گام‌های بعدی وارد خواهد شد؟

یکی از ویژه‌گی‌های خیزش دی‌ماه، اعتراض‌ها در شهرهای کوچک و سراسری بودن آن بود. از ایزده تا قهدریجان از شهرهای استان خوزستان و لرستان تا شهرهای استان کرمانشاه و بلوچستان و برخی مشارکت معترضان در شهرهای نسبتاً کوچک و مناطق دور از مرکز را با مفاهیم هویتی و قومی و اقلیت بودن توضیح می‌دهند، از این زاویه به ماجرا نگریستن اشتباه محاسبه‌ی بزرگی است، و حتا از پاره‌ای جهات می‌تواند خطرناک باشد. بحث هویتی بار نژادی دارد و می‌تواند در زمینه‌هایی به تقابل هویتی بیانجامد. هیچ هویت واحدی در جهان وجود ندارد. آیا هویت فارس‌ها همان است که ادعا می‌شود؟ آیا همه فرزندان کوروش‌اند؟ در اول انقلاب جمعیت تهران تباری دیگر داشتند حالا چی؟ حقیقت این است که بافت جدیدی بوجود آمده که هر دم متغیر است. خود این هویت‌ها ثابت نیستند. منظور این است که چنین بحث‌هایی بر پایه‌ی هویت‌هایی که معلوم نیست در تاریخ به کجا می‌رسند ما را از فلسفه حقوق سیاسی دور می‌کند و به بی‌راهه می‌برد. آنجا هم که مساله‌ی ستم قومی و ملی مطرح است باید آنرا در رابطه‌ی سیاسی دید و در چهارچوب حقوق سیاسی به آن پاسخ داد.

اهل کاشانم

نسیم شاید برسد

به گیاهی در هند، به سفالینه‌ی ای از خاک "سیلک".

نسیم شاید، به زنی فاحشه در شهر بخارا برسد.

اهل کاشانم، اما

شهر من کاشان نیست.

شهر من گم شده است

سهراب سپهری

حکومت اسلامی یک حکومت به شدت مرکزگرا است، با نظامی به شدت امنیتی که پایتخت و امر القرایش مناطق پیرامونی را می‌دوشد. شورش محرومان در مناطق پیرامونی و شهرهای کوچک و کمتر توسعه‌یافته شورشی بود علیه قدرت مرکزی. که دلایل سیاسی و اقتصادی دارد. این شورش علیه استاندار و شهردار هم بود چرا که این مقامات ماموران گماشته شده‌ی قدرت مرکزی هستند. قدرتی که سر تا پا فساد است. در همین مناطق هم ترکیب معترضان را بیشتر لایه‌های پایینی جامعه، کارگران فصلی، جوانان بی‌کار، محرومان و فرودستان تشکیل می‌دادند. همه‌ی آنان به بی‌حقی عمومی اعتراض داشتند.

هر جنبشی در مبارزه با استبداد و برای آزادی و برابری نسل زمان خود را پرورش می‌دهد. در خیزش دی‌ماه جوانان نیروی محرکه و عمده آن را تشکیل می‌دادند. انتقال تجربه نسل سیاسی دیروز به نسل سیاسی امروز می‌تواند در بالا بردن آگاهی و تجربه بسیار موثر باشد. رهنمود دادن و رهبری کردن به اعتبار گذشته و سن بالاتر تحمیل بار اضافی بر دوش نسلی است که سرگرم نبردی خونین و خانه به خانه با حکومتی جنایت‌کار است.

نسل جوان در مبارزه‌ی عملی و تجربی‌اش می‌آموزد، و آموزش‌های خود را به کار می‌بندد و سازمان‌یابی و رهبری در مبارزه و چگونگی برخورد با دستگاه سرکوب را در وجوه مختلف آن فرا می‌گیرد.

بکارگیری اهرم‌ها و ابزارهای سرکوب توأمان سخت و نرم از سوی رژیم به ما هشدار می‌دهد که علاوه بر استفاده از شبکه‌های اجتماعی باید راه‌های دیگر ارتباطی را برای محافظت از تظاهرکنندگان بخصوص برای آنانی که در خط مقدم و تماس با نیروهای سرکوب‌گر قرار دارند، بصورت موازی فعال کرد. اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد من و ساقی به هم سازیم و بنیادش براندازیم

مقابله‌ی گفتمانی و تبلیغاتی و جنگ روانی از ابزارهای کارا در مواجهه با رژیمی است که برای در هم شکستن صفوف مردم از هر حيله‌ای سود می‌جوید. نباید از یاد برد که خدعه استراژی این رژیم است. به رفتار و گفتار حسن روحانی رئیس دولت اعتدال این ریاکارترین آخوند در میان هیات حاکمه بنگرید. در همین تظاهرات اعتراضی اصلاح‌طلبان مساله سوریه‌ای شدن ایران را مطرح کردند و با ایجاد ترس و دشنام به مردم خشمگین شورشی آنان را آشوب‌گر می‌نامیدند. سوریه شدن ایران بخشی از آتش‌بار گفتمانی اصلاح‌طلبان، برای پراکندن وحشت در جامعه، عقب‌راندن جنبش اعتراضی، حفظ نظام، نجات و تثبیت موقعیت متزلزل دولت امید و سهم بیش‌تری از قدرت بود. اصلاح‌طلب‌ها ابتدا مردم را از لبنانی شدن، افغانستانی شدن و عراقی شدن ایران می‌ترساندند، و امروز به سوریه متوسل شده‌اند. این تبلیغات دیگر در بین مردم خریداری ندارد. واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی ایران بیش‌تر از هر کسی به سوریه‌ای شدن ایران سوخت می‌رساند.

یک کاست حکومتی به شمول و سروری آخوندها به اضافه‌ی مزدوران و همدستانش، اکثریت شهروندان را از جامعه و حقوق اجتماعی حذف کرده است. این رژیم به غیر از طرفداران اسلام فقهاتی هیچ حق و احترامی برای بقیه‌ی مذاهب، دگر اندیشان و در یک کلام اکثریت شهروندان قائل نیست. از فردای انقلاب بی‌حقی مطلق! و تعلیق زندگی شهروندی روشی همیشه‌گی بوده است. باهمه‌ی این اوصاف باید هشیار و نگران بود. نگران جنگ و ویرانی‌های آن. صرف نظر از تفاوت‌های ایران و سوریه و غیر محتمل بودن چنین سناریویی مشکل خود جمهوری اسلامی است، پس اگر می‌خواهیم ایران، سوریه و لیبی نشود باید اصلی‌ترین عامل آن را که همانا رژیم اسلامی است از سر راه برداشت. رژیم اسلامی سرکوب داخلی را به توسعه‌طلبی خارجی پیوند زده و از ناسیونالیسم شیعی ایرانی بعنوان ابزاری برای سرکوب بهره می‌گیرد.

راه‌اندازی جنگ شیعه و سنی، حضور نظامی و جاه‌طلبی‌های رژیم در کشورهای منطقه و دخالت در امور کشورهای همسایه، نیروهای متفاوت و متضادی را درگیر کل این ماجراجویی کرده است. دولت‌ها و جریان‌های ارتجاعی منطقه‌ای و امپریالیستی هدف‌های خود را دنبال می‌کنند. این هدف‌ها و ماجراجویی‌های رژیم اسلامی در مقابل منافع ملی مردم قرار دارند. نیروهای ترقی‌خواه دمکرات و چپ با هوشیاری باید از افتادن به دام نقشه‌های چنین دولت‌هایی پرهیز کنند.

فراموش نباید کرد که سرنوشت ایران با کشورهای همسایه و خاورمیانه پیوند خورده است. تحولات در ایران از انقلاب مشروطیت تا جنبش ملی کردن نفت و سپس انقلاب بهمن همواره تاثیرات مهمی در منطقه داشته است. بدیهی است، این خیزش و تحولات آتی تاثیرات چشم‌گیر و بارزی را منطقه به جا خواهد گذاشت. برچیدن حکومت اسلامی در ایران ضربه‌ی جانانه‌ای به جریان اسلام‌گرایی و ارتجاع منطقه خواهد گذاشت. تماس و ارتباط منظم با فعالان چپ در خاورمیانه و ایجاد شبکه‌ای هماهنگ کننده می‌تواند ضمن تقویت همبستگی مردم خاورمیانه با طرح‌ها و توطئه‌های نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی مقابله کند.

رقابت و جنگ گفتمانی که بطور عموم در رسانه‌ها جاری می‌شود، که در راس‌شان تلویزیون، رادیو، رسانه‌های اجتماعی اینترنتی یا دنیای مجازی بمثابه شبکه‌های ارتباطی همیشه در جهت‌دهی افکار و سازماندهی نقش داشته و موثر بوده اند. از ایس‌گرای لینن گرفته تا کانال تلگرامی و شبکه‌های آنلاین .
خیزش دی چگونه در بعضی از رسانه‌ها بازتاب یافت. در بسیاری از رسانه‌ها بسته‌گی به گرایش آنها نوعی واسازی واقعیت صورت گرفت. با فاصله گرفتن از واقعیت و یک پدیده‌ی خاص واقعیت خود را بازتولید کردند و پدیده خاص تر خود را ساختند. به تعبیر آلتوسر رسانه ابزار ایدئولوژیک است، واقعیت سازی می‌کند و حس‌های کاذب بوجود می‌آورد. در سیمای دولتی در حالی که ده‌ها شهر ایران صحنه‌ی تظاهراتی بود که ارکان اساسی نظام را نشانه می‌رفتند و در جریان آن بیش از سی نفر جان باختند، برنامه‌های به ظاهر طنز و انتقادی پخش می‌شد و در گوشه‌ای هم که به اعتراضات اشاره‌ای می‌شد، تظاهرکنندگان آشوب‌گر خطاب می‌شدند. به همین ساده‌گی واقعیت قلب و مسخ می‌شد و با دروغ واقعیتی دیگر وانمایی می‌شد.

در خارج از کشور رسانه‌های انحصاری جریان غالب از جمله بی بی سی، من و تو، صدای آمریکا، و فردا با برجسته کردن یکی دو شعار اقتدارگرایانه در طرفداری از رضا شاه چنین وانمود کردند که شمار بیشتر تظاهرکنندگان به طرفداری از رژیم پیشین و رضاپهلوی شعار می‌دادند. و البته شعار مرگ بر دیکتاتور هم می‌دادند که با هم جور در نمی‌آمد. بدین گونه این دسته از رسانه‌ها هم به برساختن واقعیت خاص خود برآمدند. از همین رو بود که پسر شاه سرنگون شده دچار توهم شد و در آینه‌ی این رسانه‌ها خود را در هیات رهبر جنبش دید و در نخستین گام به دیدار یکی از سناتورهای مجلس سنا در واشنگتن شتافت و بعد خطابه پشت خطابه و مصاحبه پشت مصاحبه. هواداران او هم در خارج کشور پرچم‌های شیرخورشید نشان از انبارها بیرون کشیدند و به فکر موج سواری افتادند و هجوم آوردند به تظاهرات دیگر مخالفان رژیم تا مصادره و های جک بکنند و سکه به نام خود بزنند. در حاشیه شاید گفتن این نکته بد نباشد که برخی بی بی سی فارسی را به رفتن پشت سر «شاه زاده» متهم کردند. اما بنظر می‌رسد این گونه نبود چرا که هنوز بی بی سی از اصلاح‌طلبان نبریده و این تاکید در هر خبر که گویا تظاهرکنندگان به طرفداری از رژیم پیشین شعار می‌دادند، نه در جهت لانسسه کردن پهلوی بلکه در جهت گفتمان اصلاح‌طلبان و ترساندن مردم بوده است.

اما چپ در رسانه‌ها کچای کار بود. چپی که رسانه قدرتمند و سراسری ندارد. یکی از درس‌های خیزش دی با توجه به حضور کم رنگ چپ در رسانه‌ها تلاش برای پر کردن این جای خالی است یعنی بوجود آوردن رسانه‌ای بزرگ و سراسری و در درجه‌ی نخست تلویزیون که یاری دهنده سازمان‌یابی محرومان و معترضان و کنش‌گران سیاسی و اجتماعی چپ باشد.

مهم درک ضرورت این امر و کوشش در جهت آن است والا هر کسی می‌داند که امکانات مالی برای چنین رسانه‌ای بسیار محدود است اما می‌توان با رایزنی در میان علاقه‌مندان امکانات بهینه‌ای کشف کرد. به لحاظ نیروی انسانی از خبرنگار گرفته تا تهیه‌کننده‌ی برنامه‌های گوناگون دست چپ به لحاظ فکری پر است، پرتز از حتا رسانه‌های انحصاری جریان غالب. در هر شهر در چهار گوشه‌ی دنیا هستند فعالانی که آماده اند داوطلبانه همکاری کنند. شاید نمونه‌ی تلویزیون دمکراسی حالا بتواند سرمشق خوبی باشد. چنین رسانه‌ای طیف گسترده چپ را پوشش خواهد داد.

در روزهای خیزش دی با فروکش توفندگی آن دوباره شعارهایی متفاوت از شعارهای روزهای قیام از جانب برخی گرایش‌ها مطرح شد از آن میان شعار فراندوم. منظور از فراندوم چیست؟ چه کسی قرار است همه پرسى برگزار کند دوباره چه موضوعی؟ معمولا دولت‌ها و رژیم‌های سیاسی فراندوم را برای یک مساله معین برگزار می‌کنند مانند قانون اساسی یا تغییری در بندی از قانون اساسی و یا در حکومت‌های دمکراتیک یک مساله حاد مورد

مناقشه در جامعه. حالا عده‌ای بر آن شده‌اند که از رژیم جمهوری اسلامی بخواهند که موجودیت خود را به همه‌پرسی بگذارد. این خیال بافی و امری محال است و بیشتر گجی سیاسی بوجود می‌آورد. آن هم در شرایطی که خیزش دی ماه و جنبش در جنبشی که شکل می‌گیرد و ارکان نظام را زیر می‌گیرد. از آن دختری که حجاب اجباری بر می‌دارد و روسری پرچم می‌کند از آن زلزله زده ای که از سر تا پای رژیم را دشنام می‌دهد تا آن کارگر و رهبر سندیکا که چهارچوب رژیم را زیر سوال می‌برد. همه‌پرسی رژیم‌های سیاسی دیکتاتوری در نظر و عمل انقلاب‌ها هستند. همان گونه که در بهمن 57 سلطنت به فراندوم گذاشته شد.

در خیزش دی، چپ چه نقشی داشت یا چه نقشی می‌تواند در آینده داشته باشد؟
چپ یک طیف است با گرایش‌های گوناگون. از چپ انقلابی و رادیکال گرفته تا چپ رفرمیستی. جریان‌های چپ تبعیدی از خیزش دی پشتیبانی کردند و آن را به فال نیک گرفتند. وجه تمایز جنبش 88 با دی 96 را شاید بتوان با حضور شیخ چپ توضیح داد. آنچه زمینه‌های خیزش توده‌های محروم را پدید آورد زمین بازی چپ است. این چپ نه بعنوان سازمانی یا هدایت گروه بندی‌های موجود تبعیدی بلکه از نظر فکری با جنبش همراه بوده است و از این نظر تا حد معینی نقش داشته است. همین شعار زیبای «اصلاح طلب اصول گرا دیگه تمومه ماجرا» از کجا درآمده است؟ جز از درون چپ دانشجویی. یا شعار مام کار مسکن آزادی؟

با توجه به سرکوب وحشیانه رژیم و فضای پلیسی و امنیتی طبعاً نمی‌تواند خود را علنی نشان بدهد ولی درجه معینی از سازمان‌یابی و شبکه ارتباطی دارد. کمیته‌های مخفی کارخانه، شبکه‌ها و محافل کارگری که با حضور در شبکه اجتماعی ای نظیر تلگرام در پیشبرد و اطلاع‌رسانی تظاهرات نقش خوبی را ایفا کردند. نقطه قوت چپ تاکید بر مساله طبقاتی پیوند با طبقه کارگر و پیش‌برد خواسته‌های عدالت خواهانه است اما چپی که صرفاً جنبه‌های اقتصادی را ببیند و غافل شود از سیاست کلان و بی‌اعتنایی به مساله دمکراسی و حقوق انسان‌ها و آزادی‌های شهروندی آن نقطه قوت تبدیل به نقطه ضعف اش خواهد شد. پیوند نان و آزادی است که می‌تواند چپ را در پیکارهای جاری و پیش رو به یک جریان و گفتمان نیرومند با قدرت بسیج توده‌ای تبدیل کند. همین حالا اصلاح‌طلبان حساس شده‌اند، چپ را به عنوان خطر می‌بینند نگاه کنید به مقالاتی در روزنامه‌های با گرایش اصلاح طلبی برای نمونه روزنامه شرق.

در متن و بطن بحران جهانی چپ نیاز به بازسازی و نوسازی دارد. شوربختانه تاریخ چپ تاریخ انشعاب‌ها بوده است. بعضی از این جدایی‌ها ناگزیر بوده ولی بسیاری‌شان از سر نادانی، بی‌تجربگی و فرهنگ خودمدارانه و خودکامانه اتفاق افتاده است. امروز یک نوع بی‌اعتمادی در درون فعالان سیاسی چپ موج می‌زند. چپ ایران بخصوص چپ رادیکال باید بر این بحران بی‌اعتمادی فائق آید. راه‌های گفت‌وگو در درون را خود با سازمان شبکه‌ای و منعطف بگشاید. یک طرح بزرگ سیاسی برای دوره انتقالی و برنامه‌ای دمکراتیک برای جامعه امروز و فردای ایران تدوین کند. باید بداند که در ارتباط ارگانیک با جنبش اعتراضی اهرم‌هایش را کجا بگذارد تا قدرت بسیج داشته باشد. چپ سوسیالیستی منتقد گرایش‌های سیاسی دیگر است. سخن‌ها دارد در نفی و سلب اما هنگامی می‌تواند گفتمان سازی کند و به نیروی تاثیرگذار و تعیین کننده تبدیل شود که حرف‌های اثباتی و طرح‌های عملی داشته باشد. چپ باید آن چنان توان و وزنی در میان مردم بیابد تا دیگران آن را نقد کنند.

در دهه چهل خورشیدی پس از آن کودتای سیاه مرداد 32 نسلی جدید از چپ پا به میدان گذاشت. پیش از آن نیروهای موجود چپ در بحث‌ها و راه‌جویی‌ها درمانده بودند. از درون و مستقل از آنها که گفتمان جدیدی شکل گرفت، رو به آینده داشت و راه‌گشا شد، گفتمان مسلحانه که بعد در سازمان فدایی تبلور یافت. هر داوری که

نسبت به گفتمان مسلحانه آن دوره داشته باشیم اما سد شکن بود و راه گشا. شاید در دوره کنونی در بازسازی چپ سوسیالیستی گفتمان جدیدی شکل گیرد در پیوند با جنبش کارگری و زحمت‌کشان و محرومان و فرودستان و بتواند در رقابت گفتمانی جزئی از نیروهای هژمونیک جامعه شود.

تا زمانی که جامعه طبقاتی طبقه و بی عدالتی و آزادی‌کشی و لگدمال کردن حرمت انسانی وجود داشته باشد، چپ وجود خواهد داشت و با هر سرکوب و کشتن شعله‌های آتش آگاه‌گرانه‌اش همچون فتنوس از خاکستر خود سر بر خواهد کشید.

رژیم اسلامی با همه‌ی باندها و جناح‌هایش خیال می‌کند با ابزار سرکوب و پراکندن ترس شعله‌های این جنبش را خاموش کرده است اما هنگامی در هنگامه‌ای دیگر رقص شراره‌ها و اخگرهای این آتش زبانه خواهد کشید بر وجود ستم‌گران و ستم‌کاران. این شعار زیبا «اصلاح طلب اصول‌گرا دیگه تمومه ماجرا» حکایت از آغاز پایان حکومت اسلامی در ایران دارد.

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

سعید افشار